

The Fate of Iranian Heritage during Iraq's Imposed War

Jafar Mehrkian¹

Abstract

With all shortcomings, there are still ears to hear the pain of warriors of the Iraqi-imposed war on Iran, as the Iranian people always honor their veterans, and various organizations continue to support them. But is it the only way to confront the enemy with weapons? During unknown explosions in western Tehran and attacks of the military forces under Iraqi dictator Saddam Hussein on defenseless compatriots, there are several questions that crop up in our minds as archaeologists: What fate would befall museums and monuments in war zones as the war spread? With the incursion of Iraqi military into the Iranian territory, a few volunteers were prepared to move to Khuzestan to save Iran's ancient heritage in Susa and Hafttapeh in the war-ravaged province.

Keywords: Iranian Heritage; Iraq's Imposed War; Museum and Monument; Susa; Hafttapeh.



¹ Faculty Member of Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, Tehran, Iran.  mehr_kian@yahoo.com

Article info: Received: 28 October 2024 | Accepted: 5 December 2024 | Published: 1 January 2025

Citation: Mehrkian, Jafar. (2025). "The Fate of Iranian Heritage during Iraq's Imposed War". *Sinus Persicus*, Vol. 2 (3): 125-130.

<https://doi.org/10.22034/sp.2024.492251.1024>



© 2025 The Author(s). Published by Tissaphernes Archaeological Research Group, Tehran, Iran. [Open Access.](#)

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial-NoDerivatives License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>), which permits non-commercial re-use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited, and is not altered, transformed, or built upon in any way.

The ethical policy of Sinus Persicus is based on the Committee on Publication Ethics (COPE) guidelines and complies with International Committee of Sinus Persicus Editorial Board codes of conduct. Readers, authors, reviewers and editors should follow these ethical policies once working with Sinus Persicus. The ethical policy of Sinus Persicus is liable to determine which of the typical research papers or articles submitted to the journal should be published in the concerned issue. For information on this matter in publishing and ethical guidelines please visit www.publicationethics.org.

میراث باستانی ایران در جنگ عراق

جعفر مهرکیان^۱

با تمام کم‌وکاستی‌ها هنوز گوش‌های شنوایی برای شنیدن درد دل‌های رزمندگان جنگ عراق علیه ایران وجود دارد و مردم قدردان ایران‌ایثارگران را همیشه گرامی می‌دارند و سازمان‌های گوناگونی پشتیبان آنان هستند؛ اما آیا تنها چهره رویارویی و رودرویی و چشم در چشم شدن دشمن جنگ با اسلحه است؟ هنگامی که انفجارهایی ناشناخته در غرب تهران ما را همچون هزاران جوان دیگر بی‌محابا به‌سوی خود خواند و ما باستان‌شناسان جوان مرکز باستان‌شناسی ایران در طبقه اول ساختمان کنونی پژوهشکده باستان‌شناسی در ساختمان پیشین مرکز باستان‌شناسی ایران (موزه ملی ایران) با موج جمعیت نگران از فرودگاه مهرآباد سر درآوردیم و از آن لحظه بود که جنگ با عراق به‌طور رسمی آغاز شد.

شور انقلابی و خبرهای کوتاه حاشیه روزنامه‌ها و گفته‌های همشهریان خوزی من از تک‌تیراندازی‌های عراقی‌ها به‌سوی هم‌میهنان بی‌دفاع مرزنشین ما که با آتش گشودن، آنان را به خاک و خون می‌کشیدند که در سناریوی جنگ طلبانه صدام پیش از بمباران فرودگاه مهرآباد بود، پرسش‌هایی را در ذهن ما باستان‌شناسان پدید آورد که در گسترش جنگ، موزه‌ها و یادمان‌های ما در مناطق چه سرنوشتی خواهند یافت؟ و این را به گوش مسئولان مردمی اول انقلاب رساندیم که برای نجات میراث و موزه‌های در معرض جنگ چه باید کرد؟ شادروان باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی مرا خواست و از سخنان من و مشاوره با دیگران، مراتب را به بالا رساند که گروه‌های داوطلب را به برای نجات موزه‌ها و محوطه‌های باستانی به خوزستان بفرستیم. چند نفر داوطلب آماده حرکت به خوزستان شدیم. آنگاه از باستان‌شناسان سلطنت طلب (دیگر در ایران نیستند) و مدعیان و مالکان بی‌رقاب کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی فصل‌های دلفریب خوزستان که هر حرکتی برخلاف میلشان را به کمونیست‌های ماجراجو نسبت می‌دادند، صدایی در نمی‌آمد!

باستان‌شناسان در این برهه از جنگ چه باید می‌کردند؟ در کمتر از یک ماه اول جنگ مناطق باستانی غرب و جنوب آماج بمباران‌ها قرار گرفته بود، جایگاه‌های باستانی و تاریخی بی‌تردید در تیررس بودند، زنده‌یاد احمد امیری و یزدان کوشانفر از دفتر تاریخی و من از مرکز باستان‌شناسی ایران با وداع از خانواده، داوطلبانه با سالم‌نیا که از آن زمان از او بی‌خبرم و سیاه‌منصوری راننده یک لندرور دودر، سرانجام با چند کارتن خالی و مقداری پوشال و پنبه و نخ و چسب و یک گونی کوچک سیم سرب؟ راهی جنوب شدیم. یک روز در مسافرخانه‌ای در اراک بودیم و یک روز به‌دلیل بمباران خرم‌آباد و نبود جا برای بیتوته، در کنار خیابان پر از مردم جنگ‌زده سرگردان جنوب، درخرم‌آباد شب را با هزار دلهره به

^۱. عضو هیئت‌علمی پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران. mehr_kian@yahoo.com 

مشخصات مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

استاد: مهرکیان، جعفر. (۱۴۰۳). "میراث باستانی ایران در جنگ عراق"، سینوس پرسیکوس، سال ۲، شماره ۳: ۱۲۵-۱۳۰.

عبور شتابان بمبافکن‌های عراقی که در ارتفاع کم از روی آثار باستانی هفت‌تپه می‌گذشتند به‌طرز مضحکی جدی به‌نظر می‌رسید چراکه خلبان هلی‌کوپتر عراقی در کابین بمبافکن‌ها دیده می‌شدند. پیش از سپیده‌دم اشیاء موزه‌ها و برخی از انبارهای شوش و هفت‌تپه را در تاریکی محض گردآوری و به یک وانت سیم‌رغ بی‌چراغ و سپر و ... منتقل کرده و کورمال کورمال و با سرعت تمام درحالی‌که با سرهای بیرون از پنجره و پشت وانت راننده را راهنمایی می‌کردیم به هفت‌تپه که می‌گفتند، زادگاه مادر صدام است و از حمله در امان است! می‌بردیم و در تمام روز در موزه هفت‌تپه که بعداً معراج شهدا شد آنها را صورت‌برداری کرده و در کارتن‌ها بسته‌بندی کردیم.

درباره شوش و هفت‌تپه پیشرفت کار راضی‌کننده بود، اما اجازه رفتن به آبادان که در حصر کامل دشمن بود و تنها با هلی‌کوپتر امکان تردد داشت، به ما داده نشد و ما اجازه بازدید از موزه آبادان را هم نتوانستیم دریافت کنیم. پس از یک ماه تلاش پرمخاطره در ایستگاه اندیمشک (آخرین محل حرکت قطار تهران-خرمشهر) همه کارتن‌ها را در یک واگن باری جای داده و راهی تهران کردیم و خودمان در میانه راه به موزه خرم‌آباد رفتیم که مفرغ‌های منحصربه‌فرد آن شهرت جهانی دارد. اشیاء باستانی به همان ترتیب بسته‌بندی شد و با قبول خطر و به‌سختی به تهران حمل کردیم.

تاکنون هیچ‌کس، هیچ‌جا و به هیچ شکلی حتی از ما و دوستان باستان‌شناس درگذشته من زنده‌یادان کوشانفر و امیری نامی نبرده است؛ درحالی‌که هر یک از ما یک شهید بالقوه هستیم و توانسته‌ایم برگی در تاریخ باستان‌شناسی نجات‌بخشی ایران باز کنیم. موزه پرگامون آلمان در جنگ جهانی آثار ارزنده‌ای را از دست داد که

صبح رساندیم. مسیر شمالی مالا مال از جمعیتی بود که با هر وسیله یا خوزستان را ترک کرده و به شهرهای امن پناه می‌بردند یا برخی در آبادی‌های میانه راه بار انداخته بودند تا به محض پایان جنگی که گمان نمی‌کردند هشت سال به درازا بکشد به خانه و کاشانه خود نزدیک‌تر باشند. اما مگر در آن جو و فضا می‌شد از آثار باستانی سخن گفت؟ آنگاه باستان‌شناسی یعنی شاهنشاهی‌ستایی و باستان‌شناس تحکیم‌کننده پایه‌های نظام شاهنشاهی دانسته می‌شد. حال باید پرسید در شوش خالی از سکنه که پس از جاده‌های خاکی و بی‌راهه‌های دور از جاده اصلی و در تیررس کور توپ‌ها و خمپاره‌های عراقی پس از اندیمشک و نزدیک خط مقدم جبهه، با چه دلهره‌ای خود را بدان‌جا رسانده بودیم چندبار ما را دستگیر و با شماتت آزاد کرده باشند؟ چند نفر تاب و تحمل شنیدن حرف و حدیث ما را داشتند؟ خیلی زود ته‌مانده‌های مردمی که به مرکز ایران می‌گریختند تا از بمباران‌های خون‌بار دور شوند، شهرهای شوشتر و دزفول و ... را خلوت می‌کردند. جز رزمندگانی که انگار سرگردان در قالب گروه‌های کوچک به‌هرسو در حرکت بودند، ما ماندیم و ماجراهای پس از رسیدن به اهواز جنگ‌زده برای جلب همکاری اداره فرهنگ و هنر خوزستان که به یک زیرزمین کوچک که به شکل سنگر و پاسگاه منتقل شده بود. نرسیده به آنجا ترکش‌های خمسه خمسه عراقی‌هایی که به دیوار روبه‌روی مثلاً اداره کل اصابت کرده بود، نزدیک بود ما را هم به آن دنیا بفرستد. با شناختی که از شوش و هفت‌تپه داشتیم به هفت تپه برگشتیم جایی که با شگفتی بسیار تا مدتی که در آنجا بودیم بمباران نشد و شایعه‌ای بر سر زبان خانواده کارکنان عرب‌زبان موزه و اداره و قلعه شوش بود که دوروبر موزه هفت‌تپه را منزلگاه خود کرده بودند: «مادر صدام هفت‌تپه‌ای است، عراق به هفت‌تپه حمله نمی‌کند». این شوخی با

جنگ، نجات بخشی یادمان های تاریخی ایران در نخستین ماه جنگ عراق» نوشتم که پذیرفته شد.

بدون راهنما و درک اینکه برای گرفتن روایت آمریکایی چه مدت و چه مراحل را باید پشت سر گذاشت راهی آنکارا در ترکیه شدم که بیهوده بود، اما توانستم در تماس تلفنی مستقیم با کنسول آمریکا، امکان مصاحبه ای فوری را در استانبول بگیرم که برای همه ایرانی های هتل که گاه دو ماه در نوبت بودند، جالب بود؛ اما در روز مصاحبه شخص مصاحبه گر از اینکه بین این همه موضوع باستان شناسی جنگ را برگزیده بدم و در آن به ویرانگری های میراث فرهنگی در جنگ آینده می پرداختم، ایراد گرفت و مرا از سفر به واشنگتن و ارایه سخنرانی و آشنایی باستان شناسان جهان در آن همایش بین المللی بر آنچه بر شوش و ... در جنگ عراق با راکت ها و بمب ها گذشت محروم کرد و شاید پرونده ای ساخت که در هیچ همایش دیگری در آمریکا نتوانم شرکت کنم! و جالب آنکه بارها بدون استفاده از ارز دولتی و با هزینه شخصی (و البته به نام سازمان) در همایش ها، کنگره ها و دوره های بین المللی در بسیاری از کشورهای خارجی شرکت کرده بدم و این نخستین بار بود که به طور رسمی در این همایش شرکت می کردم، در حالی که در سازمان دیپورت مرا عدم شرکت در کنگره تلقی کرده بودند و تمامی هزینه های پرواز و سفر و اقامت در ترکیه از من مطالبه شد و به حساب بدهی های من گذاشته شد، حال آنکه بی احساس رسالت و با یک مقاله و نه از سر حق طلبی و حق گوئی (ناپسند آمریکایی ها) این بلاها بر من نازل نمی شد!

جز اینها کسانی مانند اسماعیل یغمایی نیز بودند که اگرچه در جنگ نبودند، تلاش کردند تا محوطه های باستانی ایران را از ویرانی نجات دهند و باید گوش و چشمی هم بر چهره های این چنینی میراث فرهنگی داشت و امکان بهره

دیوارنگاره ها و فرسک های کوه خواجه را می توان از آن جمله دانست. این اتفاق در موزه بغداد و کویت و ... هم رخ داده است و ما با این تجربه به اتفاق سالم نیا جمع دار اداره کل موزه ها دل به دریا زدیم. اما چه متلک ها که بعداً بار ما نشد و چه ناسزاها که از شاه دوست ها نشنیدیم. هدف مقدس ما از رفتن به کام خطر در شوش و مناطق جنگی در جنوب را خدمت به نظام و جاسوسی برای صدام تبلیغ کردند ... موضوعی که در کارنامه من برای پاکسازی درج شد و پس از چند ماه سرگردانی و اخراج، سرانجام با حکم بازگشت به کار مهدی کلهر مشاور وقت رییس جمهور به رسوایی آنان انجامید.

در سال ۲۰۰۲ یک مقاله باستان شناسی برای پنجمین همایش جهانی باستان شناسی فرستادم که پذیرفته شد. به دبیر همایش نوشتم که باور نمی کنم که بتوانم در همایش امسال شما در واشنگتن شرکت کنم، چون به احتمال دولت بوش به یک ایرانی روایت نخواهد داد! که پاسخ او برایم جالب بود:

Dear Jafar,
Thanks! Yes, Bush is totally mad with power and nastiness, but he has people who are frightened who support him. Where do you want the information sent?
Cheers,
Claire

متوجه شدم می توانم با کلر سخن های تازه تری داشته باشم، از این رو از «جنگ» گفتم و خطراتی که میراث فرهنگی عراق را تهدید خواهد کرد (آتش جنگ هنوز شعله ورنشده بود) که چنین هم شد! از این پیشنهاد استقبال کرد و موضوع جدیدی با این عنوان باز شد و من هم مقاله تازه ام را با عنوان «میراث فرهنگی جهان بی پناه در

نمی‌خواهند و تنها مایلند تجربه‌هایی را که به ارزانی به‌دست نیاورده‌اند در اختیار دوستداران میراث فرهنگی ایران بگذارند.

بردن از تجربه‌ها و اندوخته‌های کسانی که بازیچه سیاست نشده‌اند را برای نوآمدگان بی‌تجربه فراهم کرد، کسانی که تجلیل و قدردانی و پاداش



© 2025 The Author(s). Published by Tissaphernes Archaeological Research Group, Tehran, Iran. [Open Access](#).

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial-NoDerivatives License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>), which permits non-commercial re-use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited, and is not altered, transformed, or built upon in any way.

The ethical policy of Sinus Persicus is based on the Committee on Publication Ethics (COPE) guidelines and complies with International Committee of Sinus Persicus Editorial Board codes of conduct. Readers, authors, reviewers and editors should follow these ethical policies once working with Sinus Persicus. The ethical policy of Sinus Persicus is liable to determine which of the typical research papers or articles submitted to the journal should be published in the concerned issue. For information on this matter in publishing and ethical guidelines please visit www.publicationethics.org.